

گفتمان انقلاب اسلامی و حوزه‌ی علمیه‌ی انقلابی از دیدگاه مقام معظم رهبری

مرتضی توکلی محمدی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۹

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۶/۲۳

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره هفدهم
- تابستان ۹۶

گفتمان انقلاب
اسلامی و حوزه‌ی
علمیه‌ی انقلابی
از دیدگاه
مقام معظم رهبری
(۱۱۷ تا ۱۲۶)

چکیده

"اسلام انقلابی" مقوله‌ای است که در قرن معاصر مورد توجه تمامی دین‌داران عالم قرار گرفته است. گفتمان انقلاب اسلامی که برای اولین بار حاکمیت و تأثیر دین بر ساحت‌های زندگی بشر را به‌نمایش گذاشته است، دارای شاخصه‌ها و مبانی و ارزش‌هایی است که هویت دینی انسان‌ها را با مفهومی به‌نام انقلابی‌گری گره زده است. انقلابی‌گری از مفاهیمی است که کارایی و جامعیت دین و وظیفه‌ی دینی را در گفتمان انقلاب اسلامی حدوداً و بقاءً تفسیر می‌کند. مصادیق زیادی در این مفهوم گنجانده می‌شود که پررنگ‌ترین آن متعلق به نهاد حوزه‌ی علمیه است. حوزه‌ی علمیه برای آن که هویت انقلابی به‌خود بگیرد، باید در ساختار گفتمان انقلاب اسلامی نقش خود را بداند و مبتنی بر آن به ایفای این نقش همت گمارد. در این تحقیق بر اساس ماهیت و رسالت ذاتی حوزه‌ی علمیه و با روش توصیفی-تحلیلی با رجوع به منابع کتابخانه‌ای در صدد تنقیح مفهوم حوزه‌ی انقلابی بر اساس شاخصه‌های انقلابی‌گری و مناسبات حوزه‌ی علمیه با گفتمان انقلاب اسلامی هستیم.

واژه‌های کلیدی:

حوزه‌ی علمیه، انقلابی‌گری، گفتمان انقلاب اسلامی.

* عضو هیأت علمی جامعه‌ی المصطفی العالمیه (tavakoli_28@yahoo.com).

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران به لحاظ ریشه‌ها، عوامل، اهداف و چشم‌اندازها، راهبردها و ... از وجوه تمایز زیادی با دیگر انقلاب‌ها برخوردار است. گفتمان انقلاب اسلامی دارای ابعاد مختلفی است که تنقیح این ابعاد، ثبات، حراست از آن و سلوک در جهت آرمان‌های آن، نیازمند خوانشی عمیق از ویژگی انقلابی‌گری در جامعه‌ی اسلامی است. "انقلابی‌گری" واژه‌ای است که به لحاظ محتوایی در متن اسلام ناب، از اولین روز حدوث اسلام وجود داشته است، ولی به عنوان یک لفظ در قرون معاصر - به خصوص در کلام آیت‌الله خامنه‌ای - مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. در پیوند بین انقلاب اسلامی ایران و این محتوای دارای قدمت (انقلابی‌گری) آن چه جایگاه والاتری به لحاظ تأملات دینی و ساختارشناسی انقلاب دارد، نهاد حوزه‌ی علمیه است. "حوزه‌ی انقلابی" تعبیری است که بارها رهبر معظم انقلاب روی آن تکیه داشته‌اند؛ امام خمینی نیز با همین ادبیات از حوزه نام برده‌اند. همه‌ی این بیانات ناظر به این هستند که ریشه‌های انقلاب در نهاد حوزه‌ی انقلابی جای دارد. برای تنقیح مفهوم انقلابی‌گری در حوزه یا به عبارت دیگر حوزه‌ی انقلابی لازم است چند مسأله روشن شود؛ انقلابی‌گری در حوزه چه شاخصه‌ی متمایزی نسبت به دیگر آحاد و نهادهای جامعه‌ی اسلامی دارد که به تمایز از حوزه‌ی انقلابی نام برده می‌شود؟ وجود چه شاخصه‌ی هایی حوزه را انقلابی می‌کند و آیا مصادیق انقلابی‌گری در حوزه متفاوت از مفاهیم رایج انقلابی‌گری در دیگر نهادهای جامعه‌ی اسلامی است؟ جایگاه حوزه در گفتمان انقلاب اسلامی - حدوداً و بقاءً - کجاست؟ در این تحقیق به خوانشی از مفاهیم فوق با روش تحلیلی-توصیفی و با رجوع به منابع اسلامی، به این مهم پرداخته خواهد شد.

مفهوم‌شناسی انقلاب اسلامی

واژه‌ی "انقلاب" از لحاظ لغوی اصطلاحی رایج در فارسی است که خود از ریشه‌ی قلب در زبان عربی است که به معنی برگشتگی، تغییر و تبدیل و تحول و تغییر ماهیت می‌باشد (دهخدا، ۱۳۴۶: ۴۳۱). در زبان عربی معادل "ثورة" است که در معانی قیام، انقلاب و جنبش به کار می‌رود (انطونالیاس، ۱۳۷۷: ذیل واژه ثورة). واژه‌ی انقلاب (Revolution) در زبان لاتین نیز در کنار واژگانی چون کودتا، شورش و ... تعریف شده است که حاکی از آن است که به معنای جنبش و تغییر اساسی حکومت توسط مردم - که توأم با خشونت است - تعریف شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۱۶-۱۵).

این تعاریف از انقلاب هنگامی که پسوند اسلامی به خود بگیرد، معنایی بسیار عمیق‌تر و متفاوت‌تر به خود می‌گیرد. ضرورتی ندارد که در تعریف انقلاب اسلامی (نه به معنای

رویدادی تاریخی در سال ۱۳۵۷، بلکه به‌عنوان یک عبارت دارای مفهوم علمی) به این مصادیق محدود شویم؛ چراکه در این‌صورت بسیاری از مفاهیم اسلامی قابلیت بروز در انقلاب‌ها را نخواهند داشت.

سیاست متعالیه

- سال پنجم
 - شماره هفدهم
 - تابستان ۹۶
- گفتمان انقلاب
اسلامی و حوزه‌ی
علمیه‌ی انقلابی
از دیدگاه
مقام معظم رهبری
(۱۱۷ تا ۱۳۶)

انقلاب در بستر اسلامی، یک نوع سلوک است که از ستیز قوای درون انسان شروع می‌شود و بعد بروز خارجی پیدا کرده و آن‌گاه که به تجمیع در بین افراد جامعه برسد و موجب حرکت جمعی گردد، انقلاب به‌معنای تامه خود خواهد رسید. اقدام انقلابی، گفتمانی از صعود ارزش‌ها در برابر سقوط ارزش‌هاست؛ چیزی که بشر از روز اول خلقت در کشاکش آن با حوادث دست‌وپنجه نرم کرده است؛ گاه در راستای آن و گاه در راستای خلاف آن. این دو جریان متضاد، همان تقابل نور و ظلمت و طاغوت و لوی الهی است. اصولاً هیچ جریان سیاسی و اجتماعی نیست که در یکی از این دو نظام معنایی قرار نگیرد. لذا یک نهاد انقلابی، ضرورتاً نهادی دارای "حرکت" است و سکون در یک نهاد، کاشف از نداشتن ثبات و فقدان اندیشه، ساختار و عمل انقلابی است. با این وصف اگر اقدامات انقلابی را نوعی جهاد بپنداریم، این تعریف انطباق بیشتری با مفهوم جهاد اکبر و جهاد اصغر دارد. شاید گفته شود که این مراحل، مقدمات انقلاب است و نه خود انقلاب؛ که به‌نظر می‌رسد این‌گونه نباشد. چراکه شروع تغییر در هر سطحی به‌معنای شروع یک سیر قدسی از درون انسان‌هاست و امکان‌پذیر نیست که آغاز حرکت را انقلاب بپنداریم و صرفاً مرحله‌ی آخر آن را انقلاب محسوب کنیم. ثمره‌ی گسترده گرفتن مفهوم انقلاب این است که "انقلابی‌بودن" مفهوم وسیع و متعالی‌تری می‌یابد و مرزبندی بسیار متفاوتی از انقلاب اسلامی ایران با دیگر انقلاب‌ها انجام می‌شود. این کار به‌صورت انقلاب خواهد انجامید. اساساً صدور انقلاب هنگامی رخ می‌دهد که یک ایدئولوژی نسبت به دیگر ایدئولوژی‌ها غنای نسبی داشته باشد.

شاخصه‌های گفتمان انقلاب اسلامی - که همگی از شاخص‌های حوزه‌ی علمیه و تفکر اسلامی امام خمینی هستند - عبارت‌اند از: بین‌المللی و فراملی و جهانی‌بودن، فراقومی و فرانژادی و فرامذهبی‌بودن، تمدنی و جامعیت‌داشتن، دارای ذات معرفتی و فکری و عمیق، عقلانی و اجتماعی، تحول‌خواه و انقلابی، برهم‌گرایی و نفی تکفیر و تفرقه و تعصبات جااعلانه‌ی جاهلانه، حمایت از مستضعفان و محرومان، دارای نگاهی متعالی به خانواده و زن، متکی بر وحدت اقشار و تعاملات دین، دارای گفتمان سیاسی، مبتنی بر حوزه و اصالت‌های آن، اهتمام به جوانان و نسل نو، دوری از خرافات، دارای روحیه‌ی آینده‌نگری اعتماد به‌نفس و برنامه‌ریزی و ... (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۸۳-۲۸۴).

مفهوم انقلابی‌گری در گفتمان انقلاب اسلامی

با توجه به مفهوم‌شناسی گفتمان انقلاب اسلامی، انقلابی‌گری را می‌توان در سطوح مختلفی تعریف نمود؛ حرکتی معنوی، مادی، جهادگونه و با هدف تغییر رو به پیشرفت (نه هر تغییری) که از اندیشه و گرایش‌ها و عمل هر شخص یا نهاد به‌عنوان مبدأ، شروع و به کل عالم ختم می‌شود (به‌عنوان آرمان‌گایی). این حرکت دو ویژگی دارد:

۱- انقلاب اسلامی باید هدف و انگیزش والا داشته باشد؛ آنچه در هر نهضت در میان جریان‌ها رخ می‌دهد، از حیث انگیزش از چند دسته خارج نیست؛ اول، دسته‌ای که جستجوگران راستین حق‌جوی حق‌پویی هستند که همواره دنبال اوج‌گرفتن ساحت‌های انسانی در خود و دیگران هستند (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۶). این‌ها افرادی هستند که نیاز به دعوت ندارند و خود آغازگر انقلاب‌اند و اگر نهضتی را با اندیشه‌ی متعالی خود سازگار بیندارند به آن می‌پیوندند. دوم، دسته‌ای که از وضع موجود ناراضی‌اند و بی‌آن‌که از آرمان‌های عالی‌تری برخوردار باشند، برای رهایی از وضع موجود در انقلاب‌ها شرکت می‌کنند (همان: ۱۶). این دسته در حیات خود از کمی تزلزل برخوردارند؛ چراکه شاخص‌های وضع مطلوب اگر در اندیشه‌ی آنان تغییر کند، روحیه انقلابی آنان در جهتی دیگر تغییر می‌کند و شاید لزوماً در جست‌وجوی حق به‌هر قیمتی نباشند. سوم، دسته‌ای که نارضایتی از وضع موجود ندارند، بلکه گمشده‌ای دارند که در شرایط جدید احتمال می‌دهند به آن برسند. این دسته حرکت‌های قهرمانانه‌ای از آن‌ها سر می‌زند ولی لزوماً هدف متعالی ندارند (همان: ۱۶). این دسته معمولاً از آرمان‌گرایی متعالی تهی هستند؛ چون آرمان‌های خود را بر اساس گرایش‌های درونی خود تعیین می‌کنند. چهارم، فرصت‌طلبان، آپورتیونیست‌ها، کسانی که اصولاً به اندازه‌ی گروه سوم هم حاضر نیستند تن به خطر بدهند و صرفاً حضوری به‌عنوان سیاه‌لشکر دارند؛ آن‌هم برای کسب منافع شخصی، نه انقلابی (همان: ۱۷). پنجم، پیروان مذهب زندگی آرام که اکثریت مردم در طول تاریخ همین‌طور بوده‌اند؛ مردمی بوده‌اند زندگی‌زده، طالب زندگی روزمره، به روزمرگی خو کرده و خواهان یک نوع نظام و قدرتی هستند که در پناه آن نظام و قدرت بتوانند زندگی روزمره را بگذرانند (همان: ۱۸). این‌که کدام‌یک از این دسته‌ها انقلابی هستند و یا اگر همه‌ی آن‌ها انقلابی هستند، درجه‌شان به چه اندازه است، اساس وجه تمایز انقلابی‌گری اسلامی با غیر آن است. بی‌شک حوزه‌ی علمیه از دسته‌ی اول باید باشد و برای ترویج این تفکر تلاش نماید. این تفکر همان است که در قرآن موسوم به قیام است و خداوند متعال در قرآن به آن فرمان داده است: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ...» (سبأ: ۴۶) منظور از قیام لزوماً شورش نیست؛ منظور ایستادن در برابر نشستن، و بیداری و عقلانیت در برابر غفلت است؛

زیرا در ادامه‌ی آیه آمده است: «ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا» که فکر انسان را به راه حق هدایت می‌کند. «الفکر حركة الى المبادى و من مبادى الى المرادى» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۵۷۷). در این تفکر شخص ابتدا به ساکن در پی تشریح مساعی (مثنی) برای رسیدن به غایت است، ولی اگر موفق نشد، نوع اقدام انقلابی تغییر می‌کند (فرادی) ولی متوقف نمی‌شود. غایت مذکور در گفتمان انقلابی اسلامی غایتی با مفهوم و گستره‌ی "لِلَّهِ" است. لذا این جمله مبنی بر التزام به ایمان و توحید ذات و صفات و فعل پروردگار است و مراد از قیام، نظر و تعقل و درک حق و حقیقت است و سایر ارکان توحید نیز لازم آن است (حسینی، ۱۴۰۴، ج ۱۳: ۲۴۶). بنابراین انسان موحد در اسلام همان انسان انقلابی است و عنصر غیرانقلابی از دایره‌ی توحید دور شده است. حتی در این نظام معنایی می‌توان عنصر انقلابی را عنصری ولایت‌مدار نیز معرفی نمود، آن‌چنان‌که در احتجاج حدیثی از امیر المؤمنین (ع) نقل شده است که فرمودند: منافقین به رسول الله عرض کردند آیا بعد از واجباتی که تاکنون پروردگارت بر ما واجب فرموده، تکلیف دیگری هنوز مانده یا همه‌ی تکالیف بیان شده؟ ... خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: "قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ" یعنی بگو من شما را به یک چیز پند می‌دهم و مراد از آن یک چیز ولایت است؛ آن‌گاه آیه "إِنَّمَا وَدَّعْتُكُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ" در بیان آن نازل شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۷).

۲- انقلاب اسلامی باید اعمالش مطابق ایدئولوژی و انگیزه‌های والايش باشد؛ ویژگی انقلاب اسلامی این است که آن‌چه می‌اندیشد، آرمانی هست، ولی در عمل نیز دور از واقعیت و دسترس نیست (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۵/۳). اعمالش در هیچ لحظه از سلوکش، بنیادهای متعالی ایدئولوژیک خود را زیر پا نمی‌گذارد (همو). دارای عمل و تحرک است و صرفاً به سلوک فکری نمی‌پردازد. به‌طور خلاصه انطباق ایدئولوژی و عمل دارد. از این ویژگی فایده‌های زیادی در تعیین خط مشی انقلاب می‌توان برد که پیش‌نیاز آن، تعیین دقیق محتوای ایدئولوژی انقلابی مبتنی بر اسلام است که تعیین‌کننده‌ی ساحت‌های عملکرد هر عنصر انقلابی است.

گفتمان انقلاب اسلامی ایران این دو ویژگی را به‌طور متعالی داراست. یعنی اهداف و انگیزه‌ی انقلاب، مسیر تحقق انقلاب و اعمال مقتضی آن منطبق بر شاخص‌های توحیدی تعریف شده است. حال باید بررسی نمود که حوزه‌ی انقلابی در کجای این ساختار قرار دارد و بر اساس آن شاخص‌های حوزه‌ی انقلابی را برشماریم و مبتنی بر آن، خط مشی حوزه‌ی انقلابی را از سطوح خرد تا کلان مشخص کنیم.

بنابر آن‌چه گفته شد، جایگاه حوزه در دو ساحت گسترده تعریف می‌شود:

الف) پشتوانه‌ی ایدئولوژیک انقلاب اسلامی از حیث محتوای متعالی، جامعیت، انعطاف زمانی و مکانی و در نهایت مُحرک آحاد جامعه و ثبات قدم آنان، باید توسط حوزه شکل بگیرد. اساساً هر انقلابی تا هنگامی که مکتب اندیشه‌اش پویا بوده و حرفی برای گفتن داشته باشد، زنده خواهد ماند. از انقلاب اسلامی انتظار می‌رود از سطحی از محتوای ایدئولوژیک برخوردار باشد که در تمام ادوار و برای تمام شئون حیات جامعه‌ی بشری، سرآمد دیگر مکاتب باشد؛ چرا که این ویژگی ذاتی اسلام ناب است. در دوران غیبت تنها مجرای که به معرفی اسلام و ترویج آن به‌عنوان یک بنای بنیادین همت گماشته، حوزه است. بنابراین اصل معرفی و ترویج مجرای اسلام بودن دال بر انقلابی بودن حوزه نیست، بلکه این نکته که چه نوع تصویر و محتوایی از آن مجرا به جامعه ارائه می‌شود، دال بر انقلابی بودن حوزه خواهد بود. در قرآن کریم آمده است که «... فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲). انذار در این آیه به‌معنای تعلیم، آگاهی‌بخشی و اخبار است. این آگاهی‌بخشی به جامعه، انتزاعی و در حاشیه نیست، بلکه با سعادت قوم ارتباط دارد؛ فلذا هر نوع آگاهی‌بخشی مصداق انذار نیست و در جایی تحقق می‌یابد که این آگاهی در متن زندگی افراد جامعه جریان یابد و آن‌ها را از خطرات و خواب بیدار کند که این مسئولیت حوزه و استادان و مجریان است؛ انتقال معارف بیدارگر، حیات‌آفرین، منجی از هلاکت. بر این اساس تفقه و انذار در حوزه‌ی علمیه دو فرآیند است: اولی فرآیندی معرفتی و شناختی؛ و دومی فرآیندی عاطفی و شخصیتی و روحی (اعرافی، ۱۳۹۵: ۴۱-۴۲).

لذا از پنج دسته‌ای که در بالا نام بردیم غایت حوزه‌ی انقلابی از حیث ایدئولوژیک باید این باشد که اولاً خود دارای روحیه‌ی جست‌وجوگری راستین حق‌جوی حق‌پو باشد که همواره دنبال اوج گرفتن ساحت‌های انسانی در خود و دیگران هستند؛ ثانیاً در صدد القای این روحیه در دیگر اقشار جامعه باشند که این قسم دوم اگر انجام نشود در واقع اسلام فهمیده نشده است. امام خمینی بارها فرموده‌اند:

«نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه‌ی احکام اسلام را در بر دارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است» (امام خمینی، بی‌تا: ۱۱).

ب) نظارت بر حسن سلوک بر اساس این ایدئولوژی نیز در ساحت عمل باید بر عهده‌ی حوزه باشد. عملیاتی‌بودن آن‌چه پشتوانه‌ی فکری انقلاب اسلامی است برعهده‌ی ارائه‌دهنده‌ی آن است. عدم تخطی از آرمان‌ها، اثبات کارایی آن، ارائه‌ی راهبردهای عملی این مبانی فکری و برنامه‌ها و ... حراست از هر آن‌چه در پی صدمه‌زدن به این سلوک انقلابی است، برعهده‌ی حوزه خواهد بود. البته این به‌معنای ورود مستقیم حوزه به همه‌ی امور نیست، بلکه تعیین خط مشی در همه‌ی امور است. رسالت حوزه امتداد رسالت پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) است و چون ساحت‌های وظیفه‌ی آن بزرگواران تمام ابعاد حیات فردی و اجتماعی بشر بوده است، طبعاً حوزه نیز در همه‌ی ابعاد مسئولیت دارد: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۳۲).

تطبیق شاخص‌های انقلابی‌گری بر حوزه‌ی علمیه

مقام معظم رهبری پنج شاخصه را به‌عنوان شاخصه‌های انقلابی‌گری برشمرده‌اند که تطبیق این موارد بر حوزه‌ی علمیه توأم با تعمق مفید خواهد بود:

۱. پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی انقلاب

حوزه اولاً باید خود پیشگام پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی انقلاب باشد و ثانیاً در جهت گفتمان‌سازی آن در جامعه بکوشد. این گفتمان‌سازی باید بر اساس شناسایی وضعیت و چالش‌های جامعه بوده و بستر پذیرش آن نیز از قبل فراهم شود. اگر مورد اول در حوزه نباشد که اساساً مشروعیتی برای حوزه در انجام این رسالت نباید قائل بود و اگر دومی در حوزه نباشد، حوزه با تمام صلاحیت‌های خود توان این کار را نخواهد داشت و مقبولیت نخواهد یافت و همواره از حصول نتیجه بازخواهد ماند. رهبر معظم انقلاب، مبانی انقلاب را این‌گونه معرفی می‌کنند: «وصیت‌نامه‌ی امام، جمع‌بندی‌شده‌ی فرمایشات امام مبانی انقلاب ماست؛ اصول انقلاب ماست» (۱۳۸۸/۴/۳). مبانی انقلاب یعنی خوانشی از اسلام که امام راحل بر آن اساس عمل می‌نموده است. امام خمینی مظهر سه رکن اساسی بوده‌اند؛ جمهوریت و بها دادن به مردم، اسلامیت یعنی هضم‌بودن و مطیع‌بودن در مقابل امر الهی (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۶/۱۶) و اسلام سیاسی نظام‌ساز، به‌طوری که نظام حکومت و نظام سیاسی جامعه بر مبنای فقه اداره شود (همو، ۱۳۹۰/۶/۱۷).

ارزش‌های انقلابی نیز مصادیق متعددی در کلام بزرگان انقلاب اسلامی از جمله مقام معظم رهبری دارد. عدالت، ساده‌زیستی، استکبارستیزی، افتخار به انقلابی‌گری، جهت‌گیری انقلابی (همو، ۱۳۹۱/۶/۲) بصیرت به زمانه و تهدیدها (همو، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴). گفتمان‌سازی در این موارد و هم‌چنین عینی‌شدن آن در جامعه بی‌شک از رسالت‌های حوزه است. اگر مردم و

دولت مردان بخواهند ارزش‌های انقلابی را ارج نهند و در اعمال خود بر آن مواظبت نمایند، باید آن‌ها را به خوبی بشناسند. تحقق این شناخت‌ها بر عهده حوزه است. از آنجایی که ارزش‌های انقلابی همه مبتنی بر آموزه‌های اسلام راستین است و اسلام از مجرای حوزه معرفی می‌گردد، لذا اگر حوزه انقلابی بود، جامعه انقلابی خواهد شد.

با توجه به تغییر محسوس نوع تفقه فقهای معاصر به خصوص امام خمینی و آثار این خوانش از اسلام که بر کل جهان مشهود است، حوزه موظف است در تربیت مجتهد، تغییر خط مشی اساسی ایجاد کند. تداوم انقلاب اسلامی منوط به استمرار وجود امام خمینی‌هاست؛ نیازمند ایجاد یک جریان است؛ روش‌های سنتی اجتهاد امروزه باید با نگاه نظام‌ساز، تمدن‌ساز و مبتنی بر فضای پیچیده‌ی اندیشه در جوامع ارتقا یابد. تأکید بر ارتقا است، نه لزوماً تغییر. رهبر معظم انقلاب در خاطره‌ای از دوران انقلاب خطاب به طلابی که به نظرشان می‌آمد که این حرف‌های مکاسب و استدلال‌های کفایه فایده‌اش چیست فرموده‌اند: «اگر مایه پیدا کردید، آن وقت می‌توانید در منصب و جایگاهی مثل جایگاه امام بزرگ عالی‌مقام، این حرکت عظیم را انجام دهید» (۱۳۹۱/۷/۱۹).

تغییر در شیوه‌ی تفقه و دین‌پژوهی در اسلام انقلابی همواره باید حرکت روزافزون به سوی هسته‌ی دین باشد و لزوماً هر تغییری را در اسلام، انقلاب نباید نامید. برای نمونه آنچه مارتین لوتر در تفسیر خود از دین مسیح ارائه کرد، که نفی بسیاری از عقاید دیگر مسلک‌های مسیحی را در برداشت (ویل دورانت، ۱۳۳۷، ج: ۶، ۱۹) در بسیاری موارد پیشرفت و در مواردی بدعت در آیین مسیح بود.

باید توجه داشت که انقلابی‌گری مبتنی بر خط امام، بزرگ‌ترین شاخصه‌اش لحظه‌شناسی است، نه لزوماً قیام. انقلابی‌گری امام خمینی در این حالت از جنس فقاقت (علم) و تبلیغات است که زیربنای قیام است (امام خمینی، بی‌تا: ۱۲۷). از روایتی معروف که نقل کرده‌اند: «الحسن و الحسين امامان، قاما او قعدا» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۲۱۱) و آیه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا» (آل عمران: ۱۹۱) یک نتیجه می‌توان گرفت: آن‌ها امام و جلودار هستند؛ ایستاده یا نشسته، یعنی نشستن هم یک جریان است و نیاز به امام دارد. برای آن که فانی فی‌الله باشد و ذاکر خداوند در هر لحظه، نشسته یا ایستاده تفاوتی ندارد؛ چرا که ملاک چیز دیگری است. این ملاک خدامحوری و پابندی به ارزش‌ها به معنای تامه است. امام خمینی تأکید می‌کنند که «خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که یک موعظه من فقط دارم، فقط یک موعظه: آن این است که قیام کنید، نهضت کنید برای خدا» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج: ۶، ۱۷۵).

خدامحوری و پابندی به ارزش‌های انقلاب اسلامی ابعاد وسیعی دارد؛ در نیت، ابزار، تفقه و اجتهاد، عقاید و ... نمودهای خاص خود را دارد. قیام مدنظر امام خمینی ستیز حق و

باطل است. از مراتب درونی نفس شروع می‌شود و به کل عالم ختم می‌شود. به نوعی مقدمه یا منزل سیر و سلوک، با قیامِ لَهِ منطبق است (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۴۵). این حرکت (انسانیت) از طبیعت تا اولوهیت است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۳۲۷). انقلاب اسلامی در اندیشه‌ی امام فراتر از زمان‌ها، مرزها و تقابل حق و باطل است (همو، ج ۲۱: ۲۸۴). قیام به اصطلاح مشهور (شورش) در اسلام انقلابی اصالت ندارد؛ چراکه در این صورت بسیاری از ائمه معصومین (ع) انقلابی نخواهند بود. اصولاً تفاوت‌ها و تعارض‌های ظاهری شیوه‌های اهل بیت (ع) را به جز به تفاوت و تعارض شرایط و گوناگونی زمانی و مکانی نمی‌توانیم حمل کنیم (راشد، ۱۳۷۲: ۵۴ به نقل از نیکوبرش، ۱۳۸۱: ۲۲۹). لحظه‌شناسی در اسلام انقلابی یعنی در خفقان، در آزادی، در قدرت و در ضعف قوام اسلام مدنظر قرار گیرد و قوام آن حفظ اصل آن است تا در لحظه ای مناسب‌تر به اعتلای واقعی خود برسد. آیت‌الله خامنه‌ای از لحظه‌شناسی با تعبیر "درک به‌موقع، احساس تکلیف به‌موقع" یاد می‌کنند و آن را از کلیدهای انقلاب اسلامی می‌دانند (۱۳۹۴/۱۰/۱۹).

در میان تمام ارزش‌های انقلاب، تأسیس نظام اسلامی بزرگ‌ترین ارزش است که ساختار آن برگرفته از حاکمیت اسلام و آموزه‌های آن است که در قبال حفظ و بالندگی این ساختار، حوزه بیش‌ترین مسئولیت را دارد. حوزه‌ی علمیه قاعده‌ی نظام جمهوری اسلامی است و همه‌چیز روی این قاعده بنا شده و دوام خواهد یافت (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۳/۲۲). آنچه نیز در ارتباط نظام جمهوری اسلامی و حوزه باید مدنظر قرار گیرد این است که وابستگی به دولت نداشته باشد؛ نه این که حمایت نشود یا بی‌ارتباط باشد. بر این اساس حوزه‌ی انقلابی، حوزه‌ی علمیه‌ای است مستقل از حکومت که همکار حکومت است (همو، ۱۳۷۴/۹/۱۶) و نیاز جامعه و حکومت اسلامی و آنچه برای اقامه‌ی آن مطرح است را تأمین می‌کند (همو، ۱۳۷۴/۶/۱۴).

۲. هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همّت بلند برای رسیدن به آن‌ها

هدف‌دار بودن انقلاب در حدوث و بقاء هر انقلاب نقش اساسی دارد. اصولاً باید دانست که انقلاب به معنای حرکت و سلوک است و سلوک بدون تعیین هدف امری بیهوده پنداشته می‌شود. انقلاب‌های زیادی در جهان رخ داده است که به علت نداشتن هدف معین پس از مدتی به شکست منجر شده‌اند. عناصر انقلابی باید بدانند که از چه مبدایی به کجا می‌روند؛ در پی دنیا هستند یا اهداف عالی‌تری دارند؛ آنچه هزینه می‌کنند با آنچه طلب می‌کنند، سنخیت دارد یا خیر؛ برای لحظه‌لحظه‌ی انقلاب خود هدف‌های گام‌به‌گام و غایی تعریف کرده‌اند؛ اهداف را به اصلی و فرعی تقسیم نموده‌اند و ده‌ها مورد دیگر که باید برنامه‌ریزی شده باشد. امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «من او ما الی متفاوت خذلته الحیل...»

کسی که به کارهای مختلف بپردازد، نقشه‌ها [و پیش‌بینی‌هایش] به‌جایی نمی‌رسد» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۸۵۳). هم‌چنین فرموده‌اند: «من اشتغل بغير المهم ضيع الهم ... کسی که به امور غیر مهم بپردازد، مسائل مهم‌تر را ضایع می‌سازد» (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۲۶). هدف‌گذاری در این سطح از عهده‌ی مردم عامی خارج است و نیازمند درکی عمیق از مبانی ارزشی انقلاب است که تعمقی انقلابی از متخصصان دین می‌طلبد. بر این اساس هدف‌گذاری برای انقلاب‌ها و القای این اهداف به عموم جامعه بی‌شک بر عهده‌ی حوزه‌ی علمیه است و باید به این امر همت گمارد که بالاترین سطح هدف‌گذاری را به جامعه القا نماید. تمدن‌سازی اسلامی از اهداف متعالی حوزه باید باشد، چراکه در امتداد خط نبوت و امامت است. اهمیت و چگونگی اهتمام به این هدف را می‌توان در پنج محور خلاصه نمود: ۱- ضرورت بازسازی تمدن اسلامی برای مقابله با تهاجم تمدن غرب (نفی ولایت طاغوت)؛ ۲- اهمیت فعال‌شدن جهان اسلام به‌وسیله‌ی تمدن اسلامی؛ ۳- اهمیت تمدن‌سازی اسلامی در رفع مشکلات کل جهان؛ ۴- وجود ظرفیت تمدن‌سازی اسلامی در میان امت اسلامی؛ ۵- جمع میان "عصری شدن" و "اصالت" و "سنت" و "تمدن جدید" (اعرافی، ۱۳۹۵: ۴۷-۵۰).

حضرت امیر می‌فرمایند: «قدر الرجل علی قدر همته... قیمت و ارزش آدمی به‌قدر همت اوست» (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۷). از این روایت می‌توان دریافت که درجه‌ی انقلابی‌گری به‌قدر همت است. جامعه‌ی بی‌همت همواره در رؤیای خویش اهداف متعالی را مرور می‌کند و روحیه‌ی تغییر ندارد. تغییر با سختی توأم است؛ القای روحیه‌ی همت متعالی متناسب با اهداف، دو رکن درهم‌تنیده هستند. هدف به منزله‌ی مغز است و همت به‌منزله‌ی جوارح که هیچ‌کدام بدون دیگری کاری از پیش نخواهد برد. حضرت امیر در دعایی به خداوند عرضه می‌دارند: «اللهم قو علی خدمتک جوارحی، و اشدد علی العزیمه جوارحی و هب لی الجد فی خشیتک، و الدوام فی الاتصال بخدمتک» (ابن‌طاووس، ۱۴۰۹ق: ج ۲: ۷۰۹). آیت‌الله خامنه‌ای در توضیح این عبارات می‌فرماید: «اولاً وظیفه‌مان را ان‌شاءالله بشناسیم، و عزم جدی به ما بدهد که این وظیفه را عمل کنیم» (۱۳۹۲/۱۲/۱۵). در جایی دیگر حضرت امیر(ع) می‌فرمایند: «فشدوا عقد المازر و اطووا فضول الخواصر ولا تجتمع عزیمه و ولیمه ... پس کمربندها را محکم ببندید و دامن همت بر کمر زنید که به‌دست آوردن ارزش‌های والا با خوش‌گذرانی میسر نیست» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۳۵۹). حضرت امیر(ع) در کلام دیگری می‌فرمایند: «ولا تامنن ملولا ... بر آن کس که پشتکار ندارد، تکیه مکن» (آمدی، ۱۴۱۴ق: ۵۰۶). این روایت تکیه‌بر دیگری را منوط به همت او می‌شمارد و می‌داند که انقلاب به‌معنای تامه‌ی آن قطعاً بدون همکاری و همدلی عموم مردم میسر نیست. لذا اگر بخواهیم به مردم تکیه کنیم، باید همت آنان را نیز مطابق آرمان‌های انقلاب اسلامی پروراند و

بالا ببریم. این وظیفه نیز بی‌شک بیش از همه‌ی مسئولین بر عهده‌ی نهاد حوزه‌ی علمیه است.

در گام دیگر، باید کاوش نمود که هدف و همت متناسب با آن، در اسلام انقلابی چگونه تعریف شده است؟ زدودن کامل باطل از عالم و سیطره‌ی حق بر کل عالم آن‌چنان که در قرآن آمده است: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسرا: ۸۱) و با توجه به اطلاق باطل و حق می‌توان آن را در تمامی عرصه‌های فرهنگی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی و ... تصور نمود؛ سیطره‌ی کامل اسلام بر ایادی شرک در جهان آن‌چنان که در قرآن آمده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳). امام صادق در مورد این آیه می‌فرماید:

«قسم به خدا! هنوز تأویل آن نیامده و تأویل آن نمی‌آید تا این که قائم (عج) خروج کند. پس هنگامی که قائم خروج کرد؛ کافری به خدا و مشرکی به امام باقی نمی‌ماند؛ مگر این که خروج او را کراهت دارد و حتی اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی پنهان شده باشد، آن سنگ می‌گوید: ای مؤمن! درون من کافری هست؛ مرا بشکن و او را بکش» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۶۷۰).

حوزه برای انقلابی بودن باید در تمام فعالیت‌های علمی، تبلیغی، جنبشی و اجرایی خود، چشم‌اندازی مطابق موارد فوق‌الذکر تعریف نماید.

۳. پایبندی به استقلال همه‌جانبه‌ی کشور

پایبندی به استقلال همه‌جانبه‌ی کشور (استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی - که مهم‌تر از همه است - و استقلال امنیتی) از شاخص‌های مهم انقلابی‌گری است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۳/۱۴) که حوزه در قبال آن وظایف بنیادی دارد. استقلال از مواردی نیست که به‌راحتی جامعه‌ای به آن نایل شود. تأکید رهبری به لفظ "همه‌جانبه" و هم‌چنین نام‌بردن از عرصه‌های استقلال به تفکیک بیان‌گر این است که استقلال تامه بدون استقلال در همه‌ی ابعاد محقق نخواهد شد. هرچند اهمیت همه‌ی بخش‌ها قابل تأمل است، ولی استقلال فرهنگی در اولویت بالاتری قرار دارد؛ به این جهت که فرهنگ عمومی، حداقل بر سه رکن: آگاهی، باور و التزام استوار است (افتخاری، ۱۳۸۷). در این چارچوب، باورها رابطه‌ی بین آگاهی و التزام رفتاری را شکل می‌دهند؛ به‌طوری که با تغییر باورها، رفتارها هم دست‌خوش تحول و تغییر می‌شوند. جوهره‌ی فرهنگ را هویت شکل می‌دهد و زمانی که باورها، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ای دگرگون می‌شوند، هویت چنین جوامعی نیز متحول می‌گردد. با این توصیف می‌توان گفت: یکی از ابعاد تهدید در حوزه‌ی فرهنگ که بقای مرجع تهدید را مورد تهدید قرار می‌دهد، به مفهوم تهدید باورهای (مفروضات اساسی)

سیاست متعالیه

- سال پنجم
 - شماره هفدهم
 - تابستان ۹۶
- گفتمان انقلاب
اسلامی و حوزه‌ی
علمیه‌ی انقلابی
از دیدگاه
مقام معظم رهبری
(۱۱۷ تا ۱۲۶)

کشور در سطوح مختلف از جمله مردم است (باقری، ۱۳۸۸: ۶۳). پس باید توجه داشت مرز بین انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها با عنصر فرهنگ تعیین می‌شود و همچنین رفتارهایی که در راستای نیل به استقلال در همه‌ی زمینه‌ها پدید می‌آید، مستقیماً از باورها و ارزش‌های انقلاب یا به تعبیری فرهنگ نشات می‌گیرد. پس استقلال فرهنگی مهم‌ترین بُعد استقلال است.

به نظر می‌رسد با توجه به وضعیت کشور، پیشرفت و استقلال‌طلبی در همه‌ی بخش‌ها مطلوب نبوده است؛ انقلاب اسلامی در موارد زیادی هرکجا فقه به عمق رسیده است، به تعالی و پیشرفت رسیده است و هرکجا فقه، پویایی کم‌تری داشته، این پیشرفت کم‌تر محسوس بوده است. برای نمونه در ابعاد سیاسی و حکومتی پس از سیر تطور فقه سیاسی در ادوار فقه، در دوران امام خمینی عمق‌نگری فقهی به اوج خود رسید و ثمره‌ی آن تأسیس نظام سیاسی شد. در ابعاد حقوق خصوصی و مالی در دوران شیخ انصاری مجموعه‌ای مدون و عمیق به عرصه‌ی علمی ارائه شد که هنوز نظیر آن در حوزه پدید نیامده است. در بخش‌های جزایی و امنیتی نیز وضعیت بسیار مطلوبی از حیث پشتوانه‌ی علمی برای حکومت موجود است که آثار آن نیز در مقایسه با دیگر مکاتب و ملل مشهود است. این‌گونه کارها که در عرصه‌ی فقهات محقق شده، متأسفانه امروزه به‌عنوان یک الگو و جریان در نیامده است. فقهات در حوزه باید یک جریان ژرف‌اندیش و ابداع‌گر باشد و به اموری که هنوز کار نشده، مبادرت نماید که نیاز جامعه است. اگر فقهای نام‌برده شده در دوره‌ی خود به یک قسمت از اسلام همت گماشته‌اند، این پیام را باید حوزه‌ی علمیه دریابد که در عرصه‌های دیگر با همان عمق کاری انجام دهد.

در میان عرصه‌های مختلف نام‌برده هنوز در حوزه‌ی اقتصادی حرکت جدی و عمیقی صورت نگرفته است. شاید این آفت از این جهت وارد حوزه شده که تولید ثروت و رفاه و اقتدار اقتصادی در نهان‌های اندیشه‌ی حوزویان با تجمل و اسراف و بیهوده بودن تفکیک نشده و بین دنیاطلبی و اقتدار اقتصادی خلط شده و زندگی زاهدانه با پیشرفت کلان اقتصادی متعارض پنداشته می‌شود. دلیل دیگر کمبود توفیق در این زمینه، عدم آگاهی تخصصی علمای حوزه از مباحث اقتصادی است. بین امور اقتصادی و مالی خلط می‌شود و متخصصانی که هم به مبانی فقه و هم به علم اقتصاد مسلط باشند، بسیار کم هستند. تجربه نشان داده است که تا این دو تخصص در یک نفر جمع نشود، ثمره‌ی ایده‌آلی نخواهد داشت و تشکیل کارگروه‌های مشترک معمولاً بی‌فایده است. به این دلیل که اقتصاد در دنیای امروز علمی درهم‌تنیده با جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، فلسفه و ... است و داشتن اطلاعات محدود و سطحی به‌هیچ‌وجه برای ارائه‌ی نظریه‌ی اقتصادی کافی نیست و

خط‌مشی‌گذاری در آن بسیار پیچیده است. تفاوت تأثیر نظرات اقتصادی افرادی هم‌چون مارکس در اقتصاد نیز به‌همین دلیل است که کل دنیا را وارد سیستمی مبتنی بر اندیشه‌ی غرب نموده بود. اقتصاددانان و فلاسفه‌ی مشهور در غرب در ساختار فکری مکاتب خود انقلابی عمل کرده‌اند. دلیل سوم نیز این است که اقتصاد در اسلام مکتب مدونی ندارد و علماً معمولاً تحسین و تقبیح اعمال اقتصادی را انجام می‌دهند. مثلاً ربا حرام است یا بیع حلال است؛ اما جریان‌ی وجود ندارد که سخن اسلام را کشف کند که برای یک جامعه با چه نوع تفکری و چه جغرافیایی چه نوع برنامه‌ای برای پیشرفت اقتصادی ارائه دهد. برای مثال معاملات مضطر از نظر فقهی جایز است، اما اقتصاددان اسلامی باید بداند که چه ساختاری از اقتصاد منجر به این می‌شود که معاملات از روی اضطرار زیاد شود یا کم شود. حوزه باید توجه داشته باشد که اگرچه اصالت حوزه با فقاقت به‌معنای استنباط احکام شرعی است، ولیکن اسلام‌شناسی و حفظ آن محدود به آن نیست و باید برای استقلال امت اسلامی نیز بکوشد. برای نمونه ابن‌اخوه که از محدثان شافعی قرن هفتم هجری بوده می‌گوید:

«پزشکی واجب کفائی است، اما در روزگار ما کسی از مسلمانان بدان نمی‌پردازد و چه بسا شهرهایی که طیب ندارند، جز اهل ذمه که در مورد احکام طب شهادت آنان پذیرفته نیست. در این زمان کسی را نمی‌بینیم که دانش پزشکی را فرا گیرد، اما در علم فقه به‌خصوص مسائل اختلافی و جدلی غور می‌کنند، و شهر پر از فقهایی است که سرگرم فتوی و پاسخ‌دادن به وقایع هستند و من نمی‌دانم که دین چگونه اجازه می‌دهد که به یک واجب کفائی که گروهی بدان پرداخته‌اند سرگرم شوند و عمل واجب دیگری را که متروک مانده هم‌چنان ترک کنند... دریغ که دانش دین برافتاده است! از خدا باید یاری بخواهیم که ما را از این غرور و گمراهی بازگرداند» (ابن‌اخوه، بی‌تا: ۲۵۴).

البته قیاس بین علومی چون طب و اقتصاد صحیح نیست؛ چرا که اقتصاد مستقیماً و مستقلاً بر اساس ذات جامع دین اسلام مکتب فقهی می‌تواند داشته باشد؛ اما علم طب صرفاً یک ضرورت است و واجبی کفائی برای کل جامعه‌ی مسلمین. به‌رحال این قیاس برای تفهیم بهتر ضرورت تلاش حوزه در جهت استقلال جامعه‌ی اسلامی آورده شد که اولویت‌ها را مورد توجه قرار دهد. به‌طور کلی در حوزه برای نیل به استقلال امت اسلامی دو امر ضرورت دارد: لزوم تأسیس ابواب فقهی جدید از اخلاق و خانواده تا محیط زیست و صلح و جنگ و هنر و معماری و مدیریت و سازمان و ...؛ ضرورت تبیین جایگاه و

نسبت فقه با سایر علوم از جمله سیاست، هنر و ... که محصور نمودن استنباط و اجتهاد خسارات جبرانناپذیری را به دنبال دارد که کمترین آن سکوت در برابر سایر علوم انسانی و ضعف در نظریه پردازی است که نهضت نرم افزاری از همین جا باید شروع شود (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۲۸-۱۲۹).

با توجه به آیات و روایات می توان ارکان زیر را به عنوان لوازم استقلال همه جانبه تصور نمود که حوزه در گفتمان سازی آن نقشی تامه و منحصر به فرد دارد:

الف) باور به استقلال و برتری فکری و استفاده از ظرفیت های اندیشه ای اسلامی؛ به طوری که حضرت امیر به آن تصریح دارند که «سیلی از قدرت اندیشه، از من جاری است که هیچ پرنده ای نتواند از آن فراتر برود» (امالی، ۱۴۱۴ق: ۳۷۳)؛ و استفاده از این ظرفیت یعنی پی بردن به تمام زوایای هستی از عالم غیب و این یعنی قابلیت حصول قدرت همه جانبه که استقلال همه جانبه رها آورد آن خواهد بود؛ آن چنان که در قرآن آمده است: «ذَلِكْ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ» (آل عمران: ۴۴).

ب) گره زدن توفیقات به رفتارهای دشمن و اعتماد کامل به خداوند؛ آن چنان که در قرآن آمده است که چنگ زدن به ریسمان الهی گسستگی نیست و باید طاغوت را طرد نمود و به آن کفر ورزید (بقره: ۲۵۵-۲۵۷). لازمه ای این کفرورزی به طاغوت، نفی آن از همه ی ساحت های حیات است، نه در بعضی بخش های نظری و عملی.

ج) جهاد و جهاد استقلال طلبانه؛ که با توجه به آیه ی: «لَكِنَّ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (توبه: ۸۸) می توان از مصادیق فلاح و خیرات را استقلال امت اسلامی دانست. اصولاً انقلابی گری و تن آسایی در تضاد هم هستند و رابطه ی عمیقی بین جهاد و انقلابی گری و استقلال همه جانبه وجود دارد.

د) شکرگزاری در عمل در برابر آنچه هست و خداوند عنایت نموده است؛ که در قرآن کریم آمده است: «وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷)؛ یعنی دانستن قدر نعمات و در راس آن، نظام اسلامی، و عمل به لوازم شکرگزاری عملی در برابر آن موجب ازدیاد توان و نعمت می گردد و قدرت را به دنبال دارد و قدرت منتهی به استقلال می شود. از جمله موارد شکرگزاری عملی، حفظ و حراست از دستاوردهای انقلاب و سعی در گام نهادن در مسیر الهی به وسیله ی نعمت نظام اسلامی است. بنابراین حوزه ی انقلابی نهادی شکر گزار و القاکننده ی شکرگزاری عملی در جامعه است.

مجموعاً این که برای استقلال همه‌جانبه‌ی کشور باید اندیشه‌ی استقلال در مردم و حکومت نهادینه شود و ابزارهای نیل به این استقلال هم از فقه کشف شود و به جامعه ارائه گردد. این وظیفه‌ی حوزه‌ی انقلابی است.

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره هفدهم
- تابستان ۹۶
- گفتمان انقلاب
- اسلامی و حوزه‌ی
- علمیه‌ی انقلابی
- از دیدگاه
- مقام معظم رهبری
- (۱۱۷ تا ۱۳۶)

۴. حساسیت در برابر کار و نقشه‌ی دشمن و عدم تبعیت از او

دشمن‌ستیزی در قاموس آموزه‌های اسلامی همواره مانعی برای چپاول دشمنان بوده است که همواره مورد تأکید امام راحل بوده است. دشمن‌شناسی و حساسیت در برابر آن به‌قدری اهمیت دارد که امیرمؤمنان علی(ع) در کلام خود در این باره می‌فرماید: «من نام عن عدوه انبهته المکاید... کسی که در برابر دشمنش به‌خواب رود حيله‌های (غافل‌گیرانه دشمن) او را از خواب بیدار می‌کند» (آمدی، ۱۴۱۰: ۶۳۰).

در همین رابطه حضرت امام خمینی(ره) می‌فرماید: «تبايد غافل باشيم، ما بايد بيدار باشيم و توطئه‌های آن‌ها را قبل از این که با هم جمع بشوند، خنثی کنیم» (۱۳۸۵، ج ۷: ۴۸). ایشان هم‌چنین در این باره می‌فرماید: «تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به‌دست لیبرال‌ها بیافتد ... تا من هستم دست ایادی آمریکا و شوروی را در تمام زمین‌ها کوتاه می‌کنم» (همان، ج ۲۱: ۹۶). این جملات از حضرت امام برای حوزه‌ی انقلابی باید چند سوال را ایجاد نماید؛ امام فرموده است تا من هستم...؛ مگر ایشان چه ویژگی‌ای دارند که می‌توانند از انقلاب حراست کنند؟ و دیگر این که ایشان چگونه در "تمام زمین‌ها" این کار را خواهند نمود؟ باید توجه نمود که دشمنی در ابعاد مختلف است ولی شکست از یک نقطه صورت می‌پذیرد و آن آماده‌نبودن برای دفاع است. دفاع در دو صورت مختل خواهد شد: ۱- غفلت از دشمنی و نقشه‌ی دشمن و ۲- مجهز نبودن برای دفاع. قسم اول در حیطه‌ی رسالت حوزه‌ی علمیه است. البته رکن دوم هم مبتنی بر وجود رکن اول است.

آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: «یک ملت باید دشمن را بشناسد؛ نقشه‌ی دشمن را بداند و خود را در مقابل آن تجهیز کند» (۱۳۸۶/۱/۱). حوزه در معادله‌ی دشمنی بیگانگان باید چند عنصر را بشناسد و با توجه به آن، به وظایف انقلابی خود عمل کند. اولاً دشمن در جایی اقدام به برنامه‌ریزی برای ستیز می‌کند که ضعفی در آن‌جا وجود داشته باشد. پس شناختن نقاط ضعف یک وظیفه است. این نقاط ضعف می‌تواند ساختارهای اشتباه ناخواسته باشد و هم می‌تواند جریان‌های نفاق باشد. «پیکار با نفاق از پیکار با کفر به‌مراتب مشکل‌تر است؛ زیرا در جنگ با کفر، مبارزه با یک جریان مکشوف و ظاهر و بی‌پرده است و اما مبارزه‌ی با نفاق، در حقیقت مبارزه با کفر مستور است... و درک آن برای توده‌ها و مردم عادی بسیار دشوار و گاهی غیرممکن است و لذا مبارزه با نفاق‌ها غالباً به شکست برخوردده است» (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۶۴). پس نخبگان باید در شناسایی مبارزه با این جریان پیشگام باشند و

در صدر آنان حوزه‌ی علمیه. ثانیاً دشمن گاهی به صورت خفی اقدام به دشمنی می‌کند که موجب تغییر مبانی و ارزش‌های انقلابی در جامعه می‌شود؛ این قسم خطرناک‌ترین نوع دشمنی است. انزوای روحانیت، رسوخ اندیشه‌ی سکولار در جامعه و حوزه‌ی علمیه و حذف قسمت سیاسی و دشمن‌ستیز اسلام از ابعاد این دشمنی است. گری سیک (که در دوران ریاست جمهوری جerald فورد، جیمی کارتر و رونالد ریگان از اعضای شورای امنیت ملی دولت آمریکا بوده است) در ارتباط با سکولاریزه کردن ایران و گرفتن زهر اندیشه‌ی دینی می‌گوید:

«خواست ما و دولت آمریکا این است که دین در سیاست دخالت نکند.
البته هرکسی بخواهد می‌تواند آزاد باشد و آن قدر نماز بخواند و تسبیح بچرخاند
که پوست انگشت و پیشانی‌اش ضخیم شود» (برزگر، ۱۳۸۲: ۱۵۷).

اقدام خفی به دلیل آن که نوعی استدرج است و محسوس نیست و آثارش در بلندمدت ظاهر می‌شود، نیازمند نگرشی عمیق است که نشانه‌های دشمن را بشناسد، قبل از آن که تأثیر خود را بگذارد. این نگاه بی‌شک از متخصصان دین برمی‌آید؛ آنان باید در کنار شناسایی و ستیز با این نوع دشمنی سطح آگاهی مردم را نیز بالا ببرند و به آنان شاخص‌های دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی دینی را بشناسانند و به اصطلاح روشنگری نمایند. لازم به ذکر است که بسترساز دشمنی‌های مذکور جنگ روانی است که بر اساس مقابله با موارد زیر حوزه‌ی علمیه باید به وظایف خود عمل کند؛ مرعوب کردن مسئولین، شخصیت‌های سیاسی و نخبگان کشور؛ تضعیف اراده‌ی عمومی مردم؛ تغییر درک صحیح مردم از واقعیت‌های موجود جامعه؛ سلب اعتماد ملت از مسئولین کشور؛ ترویج شایعه‌ی تحریم و فشار اقتصادی بر کشور؛ ترویج شایعه‌ی به‌کارگیری ابزار خشونت علیه ملت ایران؛ عوض کردن جای متهم و مدعی با ابزار تبلیغاتی و رسانه‌ای؛ ترساندن ملت‌های منطقه از ملت ایران و انقلاب اسلامی (ایران هراسی)؛ دامن زدن به اختلافات مذهبی، قومی، جناحی، سیاسی و رقابت‌های صنفی؛ حمله به مفاهیم پایداری و مقاومت؛ تخریب بنیان‌های فکری و اعتقادی و فرهنگ و ارزش‌های اسلامی؛ ترویج روحیه یأس و ناامیدی و القای ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی (رحمت‌خواه دربان، ۱۳۹۳).

۵. تقوای دینی و سیاسی

تعبیر تقوای دینی و سیاسی بر اساس آنچه رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند، به معنای تکلیف و تعهد به تحقق مطالبات اسلام از مسلمین است در عرصه‌ی فردی، اجتماعی و سیاسی. پایبندی به عدالت، حمایت از محرومین و مظلومین، مقابله با سلطه‌گر و ظالم و ... که از آرمان‌های اسلام است اگر رعایت شود تقوای سیاسی رعایت شده است. تقوای

سیاسی یعنی انسان از لغزش گاه‌هایی که دشمن می‌تواند از آن استفاده کند، پرهیز بکند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۳/۱۴). تقوای سیاسی یعنی هر کس که در کار سیاست است، سعی کند با مسائل سیاسی صادقانه و دردمندانه و از روی دلسوزی برخورد کند. سیاست به معنای پشت‌هم‌اندازی و فریب و دروغ گفتن به افکار عمومی مردم، مطلوب اسلام نیست. سیاست یعنی اداره‌ی درست جامعه؛ این جزو دین است (همو، ۱۳۸۱/۵/۵). اگر تقوای سیاسی جزو دین اسلام است، پس توصیه به این تقوا، تلاش برای نهادینه کردن این تقوا، امر به این مصداق از تقوا به عنوان یک معروف و نهی از نفی این تقوا به عنوان یک منکر به عهده‌ی حوزه‌ی علمیه است.

در منابع اسلامی کراراً تصریح شده که مسلمانان در هیچ کاری نمی‌توانند درست عمل کنند، مگر با وجود تقوا؛ چرا که تعقل و تدبیر در همه‌ی شئون زندگی از گرایش‌های درونی آدمی نشأت می‌گیرد. پیامبر گرامی اسلام در این باره می‌فرماید:

«عدوی عدو ک نفسک آتی بین جنییک ... دشمن‌ترین دشمنانت، همان نفس تو است که با خودداری». از او غافل نباش و با زنجیر «تقوا» آن را محکم ببند و چند چیز را مرتب بر او بخوان: ۱- جلوگیری از شهوت‌ها که حیوان سرکش با کم‌شدن غذایش نرم خواهد شد. ۲- عبادت‌های سنگین را بر دوشش بیفکن که حیوان اگر بارش سنگین و آذوقه‌اش کم گردد، خوار گشته، رام می‌شود. ۳- از خدا کمک بخواه و به سوی او تضرع نما تا تو را در جنگ با نفس یاری دهد؛ مگر سخن یوسف صدیق را نشنیدی که فرمود: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف: ۵۳)؛ یعنی: «همانا نفس، به بدی‌ها بسیار فرمان می‌دهد مگر آن که پروردگارم رحمی کند». هرگاه این سه کار را انجام دادی، به خواست خداوند متعال، نفس، فرمانبردار می‌شود. تاجایی که می‌توانی مالکش شوی و لجام بر او افکنده از شرش در امان بمانی. اما اگر رهایش سازی، مگر می‌توانی در امان باشی و سالم بمانی با این که خودت انتخاب‌های بد و پستی حالاتش را مشاهده می‌کنی. مگر او را نمی‌بینی که در حال شهوت، حیوان؛ در حال غضب، درنده؛ در حال مصیبت، بچه (و کم‌طاقت)؛ در حال نعمت، فرعون (و سرکش)؛ در حال سیری، خیال‌باف و در حال گرسنگی، دیوانه‌ای است که اگر سیرش نمایی، سرپیچی و تکبر کرده و اگر گرسنه‌اش بداری، فریاد می‌کشد و جزع می‌نماید» (ابن فهد حلی، ۱۳۷۵: ۵۴۸ و ۵۴۹).

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «تقوا ابعاد دیگری هم دارد که غالباً ما از این‌ها غفلت می‌کنیم... «فی بسط العدل»؛ لباس پرهیزگاران در گستردن عدالت، «و کظم الغیظ»؛ در فرو بردن خشم، خشمی که موجب انحراف می‌شود، موجب خطای در فکر و عمل می‌شود «و اطفاء النائرة»؛ در فرونشاندن آتش؛ آتش‌هایی که بین افراد جامعه برمی‌افروزند، حزبی یا اجتماعی یا...؛ این‌ها تقواست. «و ضمّ اهل الفرقة»؛ افرادی که از شما نیستند، اما جدا شدند، سعی کنید این‌ها را گرد بیاورید. این جزو موارد تقواست که در دعای شریف مکارم‌الاخلاق - دعای بیستم صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجادیه - به آن اشاره شده است» (۱۳۸۹/۰۷/۲۵). هم‌چنین در جای دیگر می‌فرمایند: «تقوا یعنی تلاش و مراقبت برای انجام وظیفه؛ این معنای تقواست» (۱۳۸۸/۰۵/۰۳).

تقوا یک ملکه است که اگر در انسان‌ها ایجاد شود در هر عرصه‌ای انسان را از خطا مصون می‌دارد. پس شروع تقوا در عرصه‌ی سیاسی، اقتصادی و ... تقوای فردی و تهذیب و مراقبه است. حوزه‌ی علمیه قبل از همه‌ی عناصر انقلاب باید لباس تقوا بر تن کند و در ترویج آن در جامعه نیز کوشا باشد. امام خمینی تهذیب در حوزه را یکی از دو عنصری معرفی کرده‌اند که باعث استحکام و قوام همه‌چیز در نظام است (۱۳۶۸/۳/۲۲). پس تصور انقلابی بودن حوزه بدون داشتن مراتب تقوا و تلاش برای ترویج آن، دور از ذهن است.

نتیجه‌گیری

حوزه‌ی علمیه جزئی از گفتمان انقلاب اسلامی و به‌مثابه بنیاد و قاعده‌ی این گفتمان است. با توجه به مطالب مقاله باید گفت تا هنگامی که حوزه وجود داشته و پویایی دارد، گفتمان انقلاب اسلامی نیز وجود دارد و حرکت رو به جلو است. حوزه‌ی علمیه پشتوانه‌ی ایدئولوژی انقلاب اسلامی است و بدون تغذیه از سوی آن، تهی و زوال‌پذیر خواهد بود. مصادیق انقلابی‌گری که در تحقیق برشمردیم، نشان می‌دهد که حوزه هم به‌منزله‌ی قائد انقلاب اسلامی است و هم حافظ؛ هم فرمانده است، هم افسر و هم سرباز. حوزه در تعریف مفاهیم انقلابی‌گری در شئون نظام اسلامی تأثیری منحصر به‌فرد دارد. جایگزینی مفهوم سعادت به‌جای توسعه و پیشرفت به‌جای حرکت و ... و دخیل نمودن روحیات انقلابی در افراد و جامعه که به‌نوعی تقوا، جهاد در فکر و عمل و ... از رسالت‌های حوزه‌ی علمیه انقلابی است. حوزه‌ی انقلابی هم اهل تهذیب و سیر و سلوک شخصی الی الحق است و هم اهل هدایت و نورانی نمودن مسیر حیات بشر در تمامی ابعاد آن. لذا انقلاب اسلامی و حوزه متقابلاً در اعتلای هم تأثیر مستقیم داشته‌اند و این تأثیر متقابل هم‌چنان ادامه خواهد داشت.

- قرآن کریم.
۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غررالحکم و دررالحکم. قم: دارالکتب الاسلامی.
 ۲. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹). اقبال الاعمال. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام‌النعمه. تصحیح: علی‌اکبر غفاری. تهران: اسلامیه.
 ۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرائع (ج ۱). قم: داوری.
 ۵. امام خمینی، سیدروح‌الله (بی تا). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۶. _____ (۱۳۸۵). صحیفه‌ی امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (مؤسسه چاپ و نشر عروج).
 ۷. _____ (۱۳۷۶). تفسیر سوره حمد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (چاپ سوم).
 ۸. ابن فهد حلّی، احمد ابن محمد (۱۳۷۵). آیین بندگی و نیایش (ترجمه عده‌الداعی). ترجمه: حسین غفاری ساروی. قم: بنیاد معارف اسلامی.
 ۹. ابن حجر العسقلانی (بی تا). فتح الباری. بیروت: دارالمعرفة لطباعة والنشر (چاپ دوم).
 ۱۰. انطون الیاس، الیاس (۱۳۷۷). القاموس العصری (فرهنگ نوین عربی - فارسی). ترجمه و تألیف: سیدمصطفی طباطبایی. تهران: کتابفروشی اسلامیه (چاپ دهم).
 ۱۱. افتخاری، اصغر (۱۳۸۷). تهدیدات نرم. تقریرات کلاس درس، دوره هفتم دکتری تهدیدات امنیت ملی. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
 ۱۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام. قم: علامه.
 ۱۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). حوزه‌ی علمیه؛ چیستی/گذشته/حال/آینده. تدوین: محمد آزادی. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
 ۱۴. ابن اخوه، محمد بن محمد (بی تا). معالم القریة فی احکام الحسبة. تحقیق: محمد محمود شعبان و صدیق احد عیسی. قم: التابع لمکتب الاعلام الاسلامی (نسخه pdf در کتابخانه دیجیتال نور www.noorlib.ir)
 ۱۵. باقری، سیامک و یوسفی (۱۳۸۸). چیستی تهدید نرم؛ مجموعه مقالات همایش امنیت نرم (امنیت نرم در جمهوری اسلامی ایران). دانشکده امام هادی (ع).
 ۱۶. برزگر، محمدعلی (۱۳۸۲). اخلاق و سیاست از دیدگاه امیرالمومنین (ع) (پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد). قم: مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی.
 ۱۷. پایگاه اطلاع رسانی حفظ و نشر آثار آیت‌الله سید علی خامنه‌ای: www.khamenei.ir
 ۱۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹). انقلاب اسلامی. قم: معارف (چاپ هشتم).

۱۹. حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۵). سه‌گونه اسلام، به انضمام مراحل اساسی یک نهضت. تهران: بقیه.
۲۰. حسینی همدانی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۴ق). (تفسیر) انوار درخشان. تحقیق: محمدباقر بهبودی. تهران: لطفی.
۲۱. دورانت، ویل (۱۳۳۷). تاریخ تمدن. ترجمه: احمد آرام. تهران: نشر اقبال، فرانکلین.
۲۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۶). فرهنگ دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. راشد، حسینعلی (۱۳۸۱). فضیلت‌های فراموش‌شده. تهران: موسسه امیرکبیر نشر بین‌الملل.
۲۴. رحمت‌خواه دربان، محمدرضا (۱۳۹۳). دشمن‌شناسی از دیدگاه مقام معظم رهبری. قابل دسترسی در سایت پژوهشکده مطالعات جهان اسلام / <http://imws.ir/?q=fa/node/۱۲۸۹>.
۲۵. شریف رضی (۱۴۱۴ق). نهج‌البلاغه. مصحح: صالح صبحی. قم: هجرت.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷ق.
۲۷. _____ (۱۳۷۴). ترجمه المیزان. ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین قم (چاپ پنجم).
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). الأملی (الطوسی). تحقیق: مؤسسة البعثة. قم: دارالتقافة.
۲۹. طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸). اظیاب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام (چاپ دوم).
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. تحقیق: محمدکاظم. تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
۳۲. مازندرانی، محمدصالح بن احمد (۱۳۸۲ق). شرح الکافی (الاصول والروضة). تصحیح: ابوالحسن شعرانی. تهران: مکتبه الاسلامیه.
۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). بحارالانوار. بیروت: چاپ الوفاء.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). جاذبه و دافعه علی(ع). تهران: انتشارات صدرا.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. نیکویرش، فرزانه (۱۳۸۱). بررسی عملکرد سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی. تهران: موسسه امیرکبیر نشر بین‌الملل.